

بطور نمونه که مدارس ایالات و مدارس که در آیه در مرکز تاسیس خواهد شد مطابق آن نمونه بدون اختلاف اداره بشوند. مراتب فوق را برای توضیح دلایلی که باعث وضع این بودجه شده است معروض داشته و باکمال احترام و توقیر بودجه را برای تصمیم آن هیئت محترم تقدیم می گردد امید است که بموقع تصویب رسیده و واضح شود که اساس آن با رعایت صرفه جوئی تدوین شده چه مبنای آن بر این است که از اتلاف و اسراف جلوگیری کرده و وجوهای دولت بمقصدی که در نظر است مصروف شود محل بهره وزارت معارف

(۷) مدد معاش هائیکه بمدارس ایالات تادیه می شود در این بودجه محفوظ مانده و لیکن این اقدام موقتی بشمار نیاید زیرا مالیاتها و عوائد جدید ایالات بودجه جداگانه خواهد داشت و احتیاجی بتادیه مدد معاش از مرکز نخواهد بود قهراً در بعضی ایالات مالیات های مذکور برای پرداخت مخارج معارف آنجا کافی نیست و امید است در موقع تنظیم بودجه ایالات که فعلاً تحت مطالعه است موفقیت حاصل آید و ترتیبی اتخاذ شود که کسر بعضی ایالات از اضافه ایالات دیگر پرداخته و آرمیم شود

(۸) برای بودجه مدارس هم ترتیبی قطع شده است

قوه متخیله

عموماً این دو قوه را با هم اخیر خوانده اند .
مثالی دیگر : پدری بفرزند خود وعده داده که در مدت تعطیل تابستان او را بمنزله شمشیران بفرستد . این طفل از حالا خط امیردو نزد خود این طور خیال می کند : در پنجبوجه گرمای تهران هوای خنک و لطیف شمشیران را تنفس خواهم نمود . همه روزه صبح بلبلان یا نعمات و الحان موزون مرا بیدار خواهند کرد در میان عطر کل ها از یکطرف ، سبزی درختان و گیاه ها از طرف دیگر اشعه ناتوان افتاب در روی برگها آب زلال و پاک در کف جویها . . .

این باز قوه متخیله طفل کار می کند ولی بطور کامل تر . در حالت اول بچه فقط اشیائی که سابقاً دیده و یا وصفش را شنیده یا خوانده در دماغ خود مجسم میکرد . در حالت ثانی معلوم است که مجسمه های او که قبلاً قوای ظاهره باور سانیده اند (که در مثال مذکور هوای خنکی آواز بلبل ، بوی خوش گل و غیره باشد) با هم بطور دلخواه و آزاد ترکیب کرده ساختمان های مو هو می بنسازند .

است : در حقیقت قبل از رفتن بشمشیران خود را در آنجا می بیند . این ترکیب و ساختمان کاری است شخصی و متوسط باینست که انسان اول قوه نمایاندن صور و اشکال را در دماغ خود داشته باشد و بعد این صور و اشکال را با یکدیگر جمع نموده در آنها تصرفی نموده چیز جدیدی - که ممکن است اصلاً صورت خارجی نداشته باشد - ایجاد کند - در بعضی موارد افکار نیز از عناصر این ترکیب گشته و آموخت قوه متخیله تشکیل او هام شعرا و آریست ها را میدهد .

این قوه که بر ممکنات احاطه دارد و میتواند از عالم وجود تخطی و تجاوز نماید موسوم است به قوه متخیله متصرفه .

چنانکه در مقالات امره اول این مجله قرائت فرمودید یکی از وظائف مسلم بهرقت باحوال روح است برای اتخاذ طرق و اسلوب مناسب و لازم در تربیت و تعلیم اطفال یکی از قوای روحیه قوه متخیله یا متفکره (۱) است که موضوع این مقاله قرار می دهیم .

اگر بدان چند روز تعطیل صبح زود بمدرس تشریف برید شاگردان را دور هم در گوشه و کنار جمع و منتظر سر گذشت خود مشغول خواستید یافت . بگر از آنان معارفی که بحضورت عهد العظیم نموده شرح می دهد و در ضمن صحبت به خاطر می آید که در آن مسافرت کرده .

مناظری که در راه دیده ، لك لك هائی که در مناره های صحن مقدس مشاهده کرده . ولی در همان حال که آنها را بخطر می آورد و نقل می کنند هم خود او و هم مستمعین او - که ممکن است آن اشیاء را رؤیت نکرده باشند - آن ها را در مد نظر می آورند و مثل اینست که در همان وقت می بینند . این تصور اشیاء بواسطه قوه متخیله میشود .

برای طفل نقال که اشیاء مشروح را سابقاً دیده دو قسم و حال صور آنها را در دماغ خود مجسم می متخیله نماید سافله شخصی در کار است که در این حال موسوم می شود به حافظه تصویری . برای رفتن به گوش می دهند و آن اشیاء را ندیده با چشمان باطنی خود تصور می کنند قوه متخیله متصوره در کار است ولی حکما

(۱) نظامی عروضی سرفندی در چهار مقاله میگرد : یکی از حواس باطنه قوه متخیله است و چون آنرا بانفس حیوانی یاد کنند متخیله خوانند و چون بانفس انسانی یاد کنند آنرا متفکره گویند . «

خود ببیند، حیاط باید قبل از دوختن لباس آنرا دردماع خویش نمایش دهد.

مابین حواس خمسۀ ظاهره حس باصره بیشتر از دیگران صور و اشکال به قوه متخیله می دهد ولی عامله از طرف دیگر نباید فراموش کرد که قوه متخیله میتواند تصور محسوسات سایر حواس را بخوبی بکند، مثلا تارزن وقتی تار خود را بکوک میکند اصوات هر یک از سیم ها را مقایسه میکند باصواتی که سامعه او حفظ کرده و در متخیله اش می شنود. اهخاصی که در اروپا نعمات روح انگیزه رپتهرن را شنیده اند شاید تعجب کنند که وقتی که آن عالم بزرگ آلمانی موسیقی خود را می نوازد از شهر خارج شده در مزارع و مراتع گردش کرده آنها را برای خود میخواند و حال آنکه از سمع محروم بود، جهت عمیق آن شنیدن صدای خود بود در خیال.

حواس لامسه و شامه و ذائقه نیز از محسوسات
خود قوه متخیله را بهره مند می سازند. شنیده اید پس از لامیدن یک تریخی یا غذای لذیذی می گویند «دهنم آب افتاد» و راست هم می گویند زیرا که اسم آن غذا مزه آنرا در قوه متخیله احیا می کند و اثرش در اعضاء ما بالذاته است که آنها را بدهان ما آب میآورد.

شاید بپرسید پس چه تفاوتی بین حافظه و متخیله متصوره وجود دارد. جواب خواهیم داد که فرق حافظه و متخیله این است که اولی خیالات و احساسات ما را راجع بزمان گذشته احیا می کند و دومی نیز همین کار را می کند منتها بواسطه روح و جانی که به محسوسات میدهد آنها را بنظر ما در زمان حال میآورد.

یکی از متخصصین معروف علم باحوال روح -

قوه متخیله پسیکولک - می نویسد: «ما هیچ وسیله

طفل نداریم برای تحقیق اینکه آیا قوه متخیله از همان

زمانی که طفل در کوهواره است عامل می باشد

یا خیر. بنظر اینطور میآید که فعالیت حواس ظاهره و

حواس دراز و گوارا مهلت بقوه متخیله ندهند. بعلاوه محسوساتی

که با آنها طفل نتواند خیال کند معدود و محدود است.

معدولک چند روز بعد از تولد دیده می شود که طفل در همین

خواب می خندد یا لبهای خود را می جنباند بطوری که می

توان گفت از همان وقت قوه متخیله آنها در کار

است (۱) «ملاحظه فرمایید اسکاتلندی صحیح است ولی ناقص

در حین خواب آنچه فقط نمی خندد بلکه گریه و فریاد و

حرکت هم میکند مثل اینکه بخواهد چیزی را بگیرد یا از خود

دور کند.

اگر طفل را در حال بیداری ملاحظه کنیم قوه متخیله

اهمیت و مقام اهمیت و مقام قوه متخیله در زندگی عقلی قوه متخیله و روحی انسان بسیار است. بدون آن صنایع مستظرفه و حتی صنایع معموله وجود نخواهد داشت.

این قوه در حقیقت پیش قراول علوم است و تلقین نمودن فرضیات و کشفیات از آن اشخاص تاریخی از جهان گشایان بزرگ مانند اسکندر و نادر و ناپلیون گرفته تا آرتیست های مشهور از قبیل میکل آنژ، رفائل، وهراس ورنه و رمان نویسان معروف مانند ژول ورن و بائزاک و آکتورهای نامی مثل تالما و غیره تمام دارای متخیله فعال و قوی و شدیدی بوده اند. بنابراین قلی که یکی از مبلغین فرانسوی معاصر بانادرشاه و ساکن اسلامبول می کند نادر قبل از وقوع جنگ گنجه سرداران خود را یک یک بخورد خواند و مواضع نامکنه که سپاه عثمانی باید از آن عبور کنند نشان داد و نقشه و طرح جنگ را همان طور که بعد واقع شد برای آنها مجسم و منقش ساخت. نتیجه این جنگ مهم را همه میدانند. تصور آن بواسطه قوه متخیله متصرفه شد امثال این حوادث تاریخی بسیار است. آیا ژول ورن تمام اختراعات عجیبه این چند سال اخیرا بواسطه قوه متخیله قادره خود خالق نکرده و شرح نداده بود؟ آیا هراس ورنه که هیچ در جنگ شیخ عبد القادر و فرانسویها در الجزایر حضور نداشت با قوه متخیله خود بزرگترین و یکی از مهم ترین تابلوهای موزه های فرانسه را با آن صحت و راستی نگشیده؟ آیا تالما هفده قرن و نیم بعد از قرن بواسطه توصیفات که راجع لباس و رفتار و اعمال و سرشت وی خوانده بود خود را با قوه متخیله خویش قلب مثالی آن امیرطور خونخوار ساخته و اسم خود را در تاریخ کالز ابدی نساخت؟

حالت قوه متخیله متصوره مانند بصیرت و حافظه بسته بحالت دماغ و حواس ظاهره است. هر قدر اثراتی که حواس ظاهره در حافظه ما کرده ثابت تر و صحیح تر است صورت اشیاء در وقت تصور آن واضح تر و روشن تر می باشد. از طرف دیگر صورت اشیاء همیشه کمک بقوای عقلیه میکند چنانکه طفل جغرافیا را بواسطه نقشه یاد میگیرد بدون اینکه نقشه همیشه در جاو داشته باشد. برای یاد آوردن جغرافیا باید که در دماغ خود مکان و موضع فلان شهر را، مجرای فلان رودخانه را، جهت فلان سلسله کوه را به ذهن طوری که در دماغ خود را بطور صحیح و صریح نمی فهمد مگر این که تصور کند میز یا میزکتی را به طول دو ذرع.

در زندگی هر روزی نیز قوه متخیله عامل است.

اوست که انسان را در امور خود منظم و متفرس می کند اوست که در حرف معمولی مدخلیت تام دارد: یعنی کسی که می خواهد دیواری بسازد باید قبلا آنرا ساخته تصور کند. تابلو ساز باید پیش از درست نمودن تابلو آن را در خیال

(۱) رجوع کنید به کلیات تمارین *Thomas Reid* جلد چهارم

فصل چهارم ص ۱۷۸.

یاد داشته باشید زمانی را که داستان حسین کرد و خاورنامه و چهار درویش را می‌پرستیدید! و وقتی که کم‌کم معلومات شما زیاد شد و توانستید از منته را از یکدیگر تشخیص دهید بیان گذشته و آتیه تمیز گذارید چه بسا بخیال سنوات آتیه نیفتادید و تصمیمات اتخاذ نمودید و گفتید: «انشاء الله وقتی بزرگ شدم چنین خواهم کرد!»

اگر از يك طرف قوه متخیله آنقدر در زندگانی مخاطرات دخیل است و مفید از طرف دیگر ممکن است قوه متخیله ما را دچار مخاطرات نماید و جهت عمده آن عدم تسلط کامل اراده ما است بران قوه. صحیح است که آرتیست ها و شعر او اشخاص کثیر الذنابل اختیار خیالات و تصورات خود را داشته باراده خود آنها را هدایت می کنند ولی اغلب مردم بلکه عموم مردم قوه متخیله شان فطری و غریزی است و بیشتر بسته بزندگانه جسمانی. برای ثبوت این مسئله میتوان امثله متعدده آورد. ایا نشنیده اید که مشروبات و معطرات و مخصوصا تبرک قوه متخیله را تحریک می کند؟ آیا بشمع شما نرسیده که اصوات موافق یا مخالف در همان حال که اعصاب را مرتعش میسازد قوه متخیله موثر مینماید؟ هیچ از خود پرسیده اید چگونه فلان رئیس ملت یا لیبر حزب یا ناطق بزرگ میتواند مردم را اثر صوب و سوقی که مایل است کسبل دهد؟ آیا قدرت او در این نیست که بداند چه الفاظ و صور و استعارات مخصوصی را در طی کلام خود استعمال کند تا قوه متخیله مخاطبین را ارزانده آنان را مجذوب و در تحت تسلط خود در آورد؟

پس قوه متخیله کاملا مطیع اراده شخص نیست و ممکن است خطرناک باشد. هر کس قصه دهقان و نوزده عمل و خیالات پریشان او را شنیده. بحتمل برخیها سرهنگ خیالی اسمعیل نزاز را بخاطر بیاورند. شاید اغلب داستان شیر فروش فرانسوی را بدانند که در گیتی خیال از فروش يك ظرف شیر که در روی چنبره بشهر میبرد چند تخم مرغ و يك مرغ خریده از خوابانیدن او دارای يك عده جوجه شد. جوجه ها بزرگ شدند و شیر فروش آنها را فروخت و در عوض خوکی خرید که بعد از چندی مواظبت فریه و چق گشت. از فروش خوک گاوی ابقیاع نمود که بعد از مدتی زائید کوساله هایش در طویله بنا کردند به جفته و لنگر انداختن. در این بین خود شیر فروش بیچاره همان طور خیال این جفته هارا می کرد از زمین برجست و ظرف شیر در روی زمین خورد شد. ریختن شیر همان و مردم گشتن گوساله و کار و خوک و مرغ همان اشخاص مانند شیر فروش مذکور بسیار هست اگر افراد ملتی مانند شیر فروش در عالم خیال کار کند ممکن است خسارات مهمتر از يك ظرف شیر متحمل شوند. هیچ گس بخاطرش میاید چگونه آنها ایان در روز هسای

ا را بی اندازه فعال می بینیم. روح جوانش بحدی کار نکرده و مایل بکار است که طفل نمی تواند بجسم خود قناعت کند بلکه می خواهد روح خود را داخل در اجسام دیگر نماید. همه شما ها اطفال خورد سال دارید و می توانید بادقت بازی های او را ملاحظه فرمائید. ببینید چگونه جوی را اصب خود ساخته، نخ می بگردن آن بسته و در حیاط و دالان بر او سواری می کند! همین که روز باخر می رسد و روشنائی بدل بقاریکی می گردد اصب خود را در گوشه برده طویله می کند و دهنه او را می بندد. گمان نکنید این جوب برای او جماد است و بی جان. قوه متخیله اش قسمتی از روح خود را بان داده و همان قربان علاقه دارد که شما باصب حقیقی خود.

برای چه اینقدر اطفال صورت، شکل و عکس را می پرستند؟ برای اینکه آنها را ذی روح تصور می کنند. ملاحظه کنید این بچه چهار ساله را که با عکس روی توپ دیت سخن می گوید، و آن دخترک پنج ساله را که مانند مادر کوچکی عروسک خود را کاهی مچ و بوسه می کند، کاهی عتاب و خطاب می نماید و هنگامی بار چهره بی که بخودش گفته اند تکرار میکند!

ولی نباید پنداشت که قوه متخیله اطفال شبیه یکدیگر است. یکی دوست دارد از خود صورت بکشد و دیگری مایلت قصه اختراع کند. طفلی تصور خانه کرده آن را با آجر می سازد و بچه خود را صاحب منصب فوج نموده مجسمه گچین سرباز هارا رده می کند. موسسه اگر (۱) داستان دو شتره چهار ساله را حکایت می کند که روز های متوالی در جلوی پنجره می نشست و دور خود را صندلی می گذارد این طفل خود را در قصری فرض می کرد که عرو سکهایش ساکنین آن بودند. در این مثال می توان عادت بعضی بچه ها را که مایلند تنها بازی کنند بیان کرده. اگر چه بنظر چنین می آید که این قبیل اطفال برخلاف فطرت انسانی، که مایل با اجتماع است، رفتار کرده اند ولی در حقیقت این طور نیست زیرا که آنان تنها نیستند و همیشه در غیاب رفیق و هم بازی يك هیئت موهومی در دور خود تصور می نمایند.

امثله فوق نشان می دهد که قوه متخیله از کم تکبر طفل بیوسه، مشغول ایجاد و اختراع است. بالاتر عرض میکنم: اختراعات قوه متخیله خودش او را قانع نمی سازد بلکه می خواهد عالم را تصرف کند و جهان را تسخیر نماید و برای این دوست دارد قسمتی از وقت خود را صرف شنیدن یا خواندن سفر نامه و سرگذشت ها و قصه های عجیب و غریب کند. شاید بخاطر او برید اوقاتی را که هنگام خواب لاله ان راصدا زده است دعای نقل گفتن از او میکردید! شاید به

او را دچار جنون (۱) و فعل اعمال عجیبه و غریبه نماید.

* *

وسایلی که برای تربیت قوه متخیله طفل می توان بکار برد عبارت است از قصه ، بازیچه ، صور و اشکال میل و ذوق طفل برای شنیدن قصه و افسانه بدیسی است و لازم به ثبوت نمی باشد . همین قدر کافی است بگوئیم که بچه از سن سه یا چهار (۲) در عالم دیگری سیر می کند در جنگلها و باتابانها ، در کوهها و صحراها ، میان پریان و جهریان ، دیوان و نساخان ، غولان و یالیشان ، (۳) هنگامی که برای او قصه و افسانه می گویند با اندازه در او اثر می کند که شب هم آنرا در خواب می بیند بطوری که بعضی اوقات در خواب حرف می زند و یکمرتبه هراسان بیدار می شود . پس در این صورت باید در انتخاب قصه و افسانه مواظبت و مراقبت تام داشت . قصه و افسانه باید بچهار محظوظ و مشغول سازد بدون اینکه متخیله او را فوق العاده تهبج و تحریک نماید . قصه و حکایت باید خوشحالی بچه را ، ستایش او را برای اشخاص بزرگ و فداکاری های شگفت آور ، رحم و شفقت او را انبساط دهنده اینکه او را ترسان و لرزان کند بنا براین باید از نقل قصه های مهیب و افسانه های موحش احتراز جست . البته طفیل از اینکه قصص و افسانه ها لذت می برد لیکن در خواب باعث اضطراب و توحش او و در بیداری سبب ترس و رعب او از تاریکی و تنهایی می گردد . و اگر در حکایتی که برای طفل می گویند از نفوس و چشم بد

(۱) در دولاب تهران زن جوانی موسوم به ك . صبیبه مشهدهی ع . م . بواسطه عشق موهومی که به پریان داشت دو سال قبل از شوهر خود طلاق گرفت و الحال در عالم خیال با آنها معاشرت و مکالمه می کند . پس از تحقیقات شخصی معلوم شد که این دختر در طفولیت دوستانی داشته که با او پیوسته از « ما به تهران » و عاشق شدن آنها بانسان صحبت مینموده اند .

(۲) این عقده متعلق است به مادام آکر دو مسور که در جلد اول از کتاب خود موسوم به « تربیت تدریجی » ص ۱۸۵ می نکارد : « سن سه یا چهار سنی است که اثرات متخیله بیش از همه وقت نمایان و قابل ملاحظه است » علمای دیگر این فن این عقیده را رد کرده اند .

(۳) پلیس جوانی است بسیار شبیه بانسان و در بیابانها وقتی کسی را تنها بخواب بیند پای او را آقدر با زبان بلید تا او را تلف کند . برای این مسئله است که چارواداران و شتر بانان اغلب دو بدو خوابیده که یا ها را یکدیگر می چسباند .

تاریخی نوامبر ۱۹۱۵ قشون آلمان و عثمانی را در عالم خیال در میدان کارزار های ایران با خود همدست دیده تصور می نمودند قشولی منظم ، خریته پیراز پول ، قورخانه مملو از مهمات و صاحبمصلحتی بی نظیر در اسفهان منتظر آنها است ؟ اگر قوه متخیله تمام زمانداران امور این طور بود و اینگونه فریب اوهام و خیالات را میخوردند آیا ایران می توانست امروز امید ی به آتیه خود داشته باشد ؟

پس نباید کور کورانه از قوه متخیله اطاعت نمود

و حتی نباید آنرا بحال خویشتن گذارد متخیله ممکن است امید های درخشان و گوارا بانسان بدهد ولی هنگامی که بحال خود در آید و داخل عالم ممکنات و موجودات گردد حقیقت خارجی را بکلی مخالف انتظار خود دیده مایوس و دماغ سوخته شود . باید بالعکس دارای عقلی قوی و معلوماتی کافی راجع به موجودات و ممکنات شد .

ولی در همان حال که میگوئیم نباید کور کورانه مطیع و منقاد قوه متخیله شد میگوئیم که محکوم نمودن و زنجیر کردن قوه متخیله ناصواب

و خطا است . متخیله است که بما ذوق و امید در کار می دهد ، او است که حسن و زیبایی و صحت و خوبی کامل را نشان می دهد . متخیله است که فعالیت و صمیمیت ما را در انجام وظایف بواسطه نمایاندن مقصد درخشان و شرافت مندی که در نظر است تحریک می نماید . متخیله که بهشت هر چیز را بمانراه داده و ما را راغب و جناب بان نموده باعث ترقی مادی و معنوی میگردد . زیرا که ترقی چیز دیگری نیست مگر قدمی که انسان برای نیل به بهشت هر چیز بر میدارد .

بنا بر این پرورش متخیله مفید بلکه لازم است

ولی نظر به خطراتش باید آن را مزایت و در تحت قوانین و اصولی در آورد . خانواده طفل باید در این پرورش کاملاً مداخلت داشته باشد زیرا که آغاز فعالیت قوه متخیله از همان طفولیت است . چنانکه دیدیم قوه متخیله عناصری را با یکدیگر ترکیب می کند که حواس ظاهره و حافظه بان رسانیده است بنا بر این اولیا باید طفل خود را در محیطی بزرگ کنند که تماشا و سر مشق او نتواند متخیله اش را به راههای ناصواب هدایت کند . ندیم و همبازی او را باید از روی اطلاع و بصیرت انتخاب کنند چه طفل طبعاً همیشه مایل است به تصورات بهوده و خیالات موهوم و رقیقی که متخیله اش خود سر و بر افراخته است میتواند باسانی

وسیله دیگری که برای پرورش قوه متخیله است بازی است. قوه متخیله مخصوصاً در بازی هائی که طفل آنها می کند پرورش می یابد. امثله که در فوق ذکر شد این مسئله را بخوبی مدلل میدارد. در اینجا کافی است دو نکته را متذکر شویم. اولاً بخانواده طفل توصیه میکنیم که ندرتاً با بازیچه دهند زیرا که در موقع نداشتن اسباب بازی هر شیئی را بازیچه خود قرار داده برای هر يك از آنها رولی تصور می کنند: يك قطعه چوب اسب می شود. يك جعبه درشکه میشود. چند صندلی قطار شده ماشین میگردد. اگر بازیچه باو داد فقط متخیله اش متوجه آن گشته و از این جهت میدان عملیاتش تنگ تر می گردد. ثانیاً بازیچه که کامکام با او میدهند موافق تمایلاتش انتخاب کنید و فراموش نکنید که بازیچه برای طفل رفیق و باری است متفقد و قوه متخیله طفل عناصری که برای ترکیب و تصرف لازم دارد از آن اخذ می کنند. در مدرسه از این قبیل بازی نیست ولی تمرینات متبوع دیگری می تواند جای آن را بگیرد. مثلاً نقاشی یا طراحی و کلدوزی که نوبل و دوشیزگان با کمال آزادی و خیال خود بکنند.

بطور کلی از قوه متخیله طفل نباید حذر کرد بلکه باید آن را بوسیله قصه، حکایت، قرائت، اشعار حفظی، شرح و وصف اشیاء و اشخاص جغرافیائی و تاریخی، نقاشی، شرح صور و اشکال، انشائیه راجع به مناظری که طفل دیده یا آتیه و مقامی که مایل است در هیئت اجتماع دارا باشد پرورش داد.

وظیفه معلم در مدرسه معادل نمودن قوای دماغیه طفل است ولی نه بطوری که آنها را در طراز یکدیگر بیاورد بلکه نوعی کند و وسیله اتخاذ نماید که تمام قوا پرورش یافته و دور قوه مستولیه طفل - زیرا که نزد هر طفل یکی از قوا بر دیگران تسلط دارد چنانچه یکی حافظه اش زیاد است، یکی واهمه اش - مانند شاخه های درختی باشد در اطراف ساقان. بنابراین معلم باید عناصر مختلفه کامل به متخیله طفل دهد تا از طرفی آنها را بواسطه متخیله متصوره در دماغ خود نمایاند و از طرفی دیگر بواسطه متخیله متصرفه آنها را بایکدیگر ترکیب نموده ساختمانهای جدید اختراع کند. این عناصر مختلفه بتمام حواس ظاهره به متخیله داده میشود. آن هم بوسیله ای که قبلاً ذکر شد. اگر پس از اجرای دستورهای مزبور معلم دید قوه متخیله طفل زیاد خودسر و بر افراخته است او را مجبور میکند به تفکر در تمرینات حساسی و هندسی یا بصر و تطالع در آثار فیزیکی و شیمیائی زیرا که این علوم هیچ گونه هوس و خیال بخود راه نمی دهند.

معلم ماهر ولایق در همان حال که بواسطه

یا جادو و طلسم سخن برآید یقیناً او را معتقد بخرافات و موهوماتی خواهید نمود که در تمام عمر او را ذلیل و مقید خواهد ساخت.

وقتی که طفل بمدرسه آمد معلم نباید گمان کند که وظیفه او ضعف نمودن قوه متخیله است و برای این مسئله باید برای آنها قصه نقل نکند. بالعکس باید همیشه در خاطر داشته باشد که قصه و حکایت در اطفال اثرات اخلاقی خود را دارند اعم از اینکه وجدان آنها شروع بتلقین اصول اخلاقی نموده باشد یا نه. علاوه بر آن در کلاسهای عالی هم قصه و حکایت یکی از بهترین تفریحاتی است که معلم می تواند در این دروس بکار برد و شاگردان را خوشحال و حاضر برای فرا گرفتن درس نماید. در کلاس سوم یکی از بهترین مدارس متوسطه تهران که دستور داده بودم از حکایات کتاب شیرین آقای معلم الدواه موسوم به صد حکایت برای آنها بگویند وقتی پرسیدم که می تواند یکی از قصه هائی که می داند برای من نقل کند؟ « یکمرببه جهل و چهار نفر طفل از جا برخاستند، بشاش انگشت بالا و مثل اینکه بخوانند همگی بس هجوم بیاورند. ملاحظه کنید که نقل یکی از این قصه ها علاوه بر فوائدی که فی نفسه دارد از نقطه نظر پرورش قوه متخیله و حس اخلاقی چگونه شاگرد را تردماغ و هوش می سازد برای فهمیدن و در بر گرفتن درس.

بعضی از حکایات منظومه برای حفظی به این مطلوب است و در پرورش قوه متخیله عاملی است بزرگ مخصوصاً اگر موضوع آنها راجع به حیوانات و جمادات باشد و شاعر آنها را بحرکت و سخن در آورد. زیرا که از یکطرف طفل آنها را در حین خواندن و پس دادن در قوه متخیله خود کاملاً نمایش میدهد و از طرف دیگر با طیب خاطر و رضایت از حفظ می کند چرا که همیشه مایل است به چیزی که روح دارد و جنبش و حرکات می نماید. در کلاس چهارم و پنجم توصیف نژاد های سیاه و زرد و سرخ، نقل مسافرت در ممالک بعیده و دور دست همان قدر ملیح و شیرین است که قصه در کلاسهای پائین تر. اطفال هر چه کشف کنند و زنگبار یا مکزیک و هیلپین را می پرستند و سرگذشت های غریب و عجیب را بر هر چیز ترجیح میدهند. در مدارس ابتدائی فرانسه و انگلستان و سوئیس معلمین ساعت آخر شب يك جنبه را برای قرائت این گونه کتب تخصص داده اند زیرا که علاوه بر عشقی که برای قرائت شخصی در نزد اطفال تولید میکند قوه متخیله آنها را با تلقین عناصری که حقیقتاً وجود دارد پرورش داده خیالات آنها را کم کم از عالم موهومی به عالم ممکنات هدایت میکند.

باز آمدند و مایل به تغییر و تحویل این محیط و این جهان گشتند بصیرت و عقل آنها با اندازه خواهد بود که در گیتی هوس و خیال ساختمانهای موهومی بنا نکنند .

طهران رجب ۱۳۳۷

عیسی صدیق

دیپلمه از دار المعلمین و معلم سابق مدرسه برتراند فرانسه
پروفسور در ریاضیات علیه

تکلم و نطق جاذب و پراز استعاره خود متخیله طفل را پرورش میدهد . در همان حال نیز بواسطه اسلوبی که در تدریس علوم اتخاذ میکند متخیله طفل را وا میدارد مبدأ و مأخذ خویش را در عالم ممکنات قرار دهد . بدین طرز مردالی تربیت خواهد کرد که بواسطه قوه متخیله شان ممکن است از این محیط پر از فساد و جهل ، از این جهان پراز الم و مومن خارج گشته لحظه چند در عالم حظ و لذت بگذرانند و چون بحال خود

درس ابتدائی

۱ - سبب نگارش این مقاله

معاذیری بی اساس خود را مجبور بمراعات آن نمی دانند این است که تا میتوانند مقر طفل بیچاره را بکار میاندازند و برای اینکه سه ماهه یا چهار ماهه مبتدی را بمقیده خود چیز خوان کنند کاری را که فقط پس از چند سال ورزش و عادت می توان از طفل خواست در سال اول از او مطالبند .

همینقدر ملاحظه فرمائید زبان فارسی چه اشکالی دارد و طفل مبتدی چه اشکالی باید بدین سهارد آفوت می بیند چه کار صعب دشواری ما از کود کان شش ساله خود منتظریم بمعرض ظهور رسد .

قوای دماغی این بدبختان مخصوصا حافظه در سال اول مدرسه نسبت بجهت و استعداد شان خیلی زیادتر از محصل کلاسهای متوسطه و عالیه در کار بوده و خسته شده .

این ملاحظات سبب این شد که در دروس ابتدائی و دستورهای مختلفه طرز تدریس آن بیشتر دقیق شوم شاید راه تسهیلی بیام این است که در هر یک از مدارس که برای تفتیش رفته ام کلاس ابتدائی بخصوص مورد توجه و مدنظر بوده بنا بر این ملاحظه میفرمائید که از مسئله عاری نیستم و مرا نیز از این نمد نلای هست .

ثالثا - معلم ابتدائی باید تربیت کرد - چون
تا بحال معلمی ابتدائی منحصر بعهده معدودی است بنا بر موضوع و مقصود مجله اصول تعلیمات لازم دیدیم قواعد تدریس این درس را بیان نمائیم تا ابتدائی حسن حصینی نماند و همه کس خود را قادر بر تدریس آن بیاید . مسئله نداغتن معلم ابتدائی مخصوصا در مواقع افتتاح مدارس جدید محسوس شده چندین بار شنیدم که مدیران مدارس میگویند معلم ابتدائی نداریم و حال آنکه بمقیده ما چنانچه ذیلا نیز مبرهن میشود اصول تدریس ابتدائی را می توان در دو

بسیاری از فارغین محترم لابد مسبوقتند که تدریس ابتدائی من این بنده نیست و بنا بر این شاید مایه تعجب ایشان شود که با آنکه رای عقلا بر این که - از چیزی که انسان علم بدان ندارد اگر دم زند الهی است - چگونه مبادرت بنوشتن این مقاله راجع بدرس ابتدائی نموده ام . محض استحضار خاطر آنان مجبورم توضیحات لازمه داده و سبب وعلی که مرا بنگارش این سطور داشته است متذکر شوم .

اولا - اطفال مبتدی زیاده از حد خسته میشوند -

در این چند ماه اخیر که عده کثیری از مدارس طهران را دیده ام یک نکته جالب توجه شده و آن این است که اطفال ما در سن شش سالگی که داخل در مدرسه می شوند عموما تیز هوش و با استعداد و سببه سریع الانتقال می باشند اما هر قدر بالاتر میروند قوای فکریه و عقلایه شان مثل اینکه سر پوهی روی آن گذارده شود رو بخمودت و خاموشی می روند و یک نوع کسالت و خستگی دماغی عارض آنها میگردد

چون در صدد کشف علت بر آمدم آن را در کلاسهای پائین و مخصوصا در کلاس ابتدائی یافتیم : همه کس تجربه نموده که اول دفعه که انسان کاری را چه فکری و چه عضلانی انجام می دهد بسیار خسته و اسرده می شود اما چون مدتی آن کار را مداومت نمود و بدان عادت کرد دیگر هیچوجه خود را عاجز و ناتوان نمی بیند . مقصود این است که ورزش و استمرار و شروع به کم و جزئی برای ختم بزاید و کلی در همه کار های عادی ما لازم و واجب است .

بدبختانه این نکته باین وضوح را پاره از معلمین ابتدائی ما در موضوع تربیت و تکامیل اطفال خرد سال نو کار حس نکرده اند و آنها هم که ملتفت شده اند به